

مقایسه خشونت خانوادگی و نگرش های ناکارآمد در دختران فراری و عادی

عفت ایمانی فرد*
دکتر منوچهر کامکار**

چکیده

در این پژوهش، به بررسی مقایسه ای نگرش های ناکارآمد و خشونت خانوادگی در دختران فراری و عادی پرداخته شده است. بدین منظور، ۶۰ نفر از دختران فراری که در مراکز نگهداری بهزیستی شهر اهواز به سر می بردند و ۶۰ نفر از دختران عادی دانش آموز در مقاطع راهنمایی و دبیرستان ناحیه ۳ شهر اهواز که به صورت تصادفی چند مرحله ایی و مشابه گروه دختران فراری (از لحاظ متغیرهای جمعیت شناختی) بودند به عنوان آزمودنی های این پژوهش انتخاب گردیدند و از پرسش نامه های نارساکنش وری نگرش و مقیاس تاکتیک های حل تعارض به منظور آزمون فرضیه های پژوهش استفاده شد. به منظور تجزیه و تحلیل داده ها از روشهای آمار توصیفی، تحلیل واریانس چند متغیری (مانوا)، استفاده شد و برای کلیه فرضیه ها سطح معنی داری $p < 0/05$ در نظر گرفته شد. نتایج پژوهش نشان دادند که دختران فراری نسبت به دختران عادی از نگرشهای ناکارآمد و خشونت خانوادگی بالاتری برخوردارند و خشونت فیزیکی و کلامی بیشتری را نسبت به دختران عادی دریافت کرده بودند ولی از خشونت خانوادگی در زمینه استدلال تقریباً یکسانی برخوردار بودند.

کلید واژه: نگرش های ناکارآمد، خشونت خانوادگی، دختران فراری

* دانشجوی کارشناسی ارشد روان شناسی عمومی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهواز (نویسنده مسئول)
** عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان

مقدمه

افزایش روز افزون فرار دختران از کانون گرم خانواده و جامعه یکی از آسیب های جدی روانی-اجتماعی است. عوامل مختلفی زمینه ساز خانه گریزی دختران می باشند. در واقع می توان گفت فرار دختران یک پدیده چند علتی است. بطوریکه عوامل مختلفی دست به دست هم داده و زمینه را برای بروز این پدیده بوجود می آورند. تحقیقات نشان می دهد که سردی روابط عاطفی والدین، متارکه، طلاق، وجود ناپدری و نامادری، بی سرپرستی و بد سرپرستی، خشونت در خانواده، فقر اقتصادی و فرهنگی، اعتیاد، مشکلات روحی روانی و افزایش ناهنجاریهای اجتماعی، از مهمترین عوامل بر انگیزاننده میل فرار دختران می باشد. اعمال خشونت های روحی، جسمی از سوی اعضای خانواده، عامل بسیار مهمی در فرار دختران است. بسیاری از دخترانی که قربانی این خشونت ها می باشند به دلیل ترس از آزار دهندگان و آبروی خویش، جرأت اظهار مشکلاتشان را ندارند، لذا از خانه فرار می کنند و در شرایطی که از سوی نیروهای امنیتی مجبور به بازگشت شوند، تمایلی به اینکار ندارند، زیرا از محیط ناامن خانه می هراسند. تحقیقات زیادی نشان می دهد که فرار دختران از خانه نتیجه روابط ناسالم و یا بسیار خشن در خانه و خانواده بوده و بازده آن نیز دامن گیر خانواده می شود و جامعه بزرگتر را نیز دچار آسیب و اختلال می سازد. دکتر مصطفوی، روانشناس در این باره توضیح می دهد: (شاید بتوان به جرات گفت، ناسازگاری والدین علت اصلی فرار دختران است. طبق بررسی هایی که انجام شده ۱۹/۵ درصد ناسازگاری با والدین، ۱۶ درصد اغفال، ۱۳ درصد عدم امنیت در خانواده، ۱۵ درصد وضعیت اقتصادی، ۱۲/۵ درصد طلاق، ۷ درصد گرایش به مسائل انحرافی و ۵ درصد مشکلات روانی عامل فرار دختران بوده است). فارلی و بارکان، (۲۰۰۳) (به نقل از کامرانی فکور، ۱۳۸۵)، پرسکات^۱، (۲۰۰۲) (به نقل از کامرانی فکور، ۱۳۸۵) و مولر^۳ (۲۰۰۰) (به نقل از کامرانی فکور، ۱۳۸۵)، معتقدند که قربانیان بد رفتاری در درون خانواده نه تنها در معرض افزایش خطر قربانی خشونت شدن در جوانی و بزرگسالی قرار دارند، بلکه احتمال اتخاذ سبکهای خشن حل تعارض در ارتباطات اجتماعی آنان افزایش می یابد، و همچنین بیشتر در معرض خطر فرار از منزل و در نهایت بهره کشی جنسی و فحشا قرار می گیرند. چون بسیاری از این جوانان که جوخانه را غیر قابل تحمل می یابد، فرار از منزل را تنها راه ممکن می یابند و در نهایت فرار موجب سوق دادن آنها به سمت فحشا می گردد (به نقل از کامرانی فکور، ۱۳۸۵).

واژه خشونت خانگی می تواند دربرگیرنده تجربیات وسیعی باشد که عمدتاً در فضای خانه رخ می دهد و به نحوی خشونت آمیز تلقی می شود. در میان انواع خشونت ها اعم از خانوادگی و اجتماعی، خشونت های خانگی یک آسیب جدی اجتماعی است که با وجود پیشرفت های فرهنگی و فکری همچنان در جامعه خودنمایی می کند (صادقی فسایی، ۱۳۸۹).

تصمیم در مورد این موضوع که چه رفتارهایی خشونت آمیز است کار ساده ای نیست. اگرچه این موضوع به میزان قابل توجهی به تصورات افرادی که این گونه رفتارها را تجربه می کنند، بستگی دارد،

1. Farley&Barkan
2. Perescott
3. Muller

بسیاری از محققان در این حوزه معتقدند که رفتارهای خشونت‌آمیز، رفتارهایی هستند که با قصد آسیب رساندن صورت پذیرد. خشونت فیزیکی تنها نوع خشونت نیست که صدمه و آسیب را دربردارد، بلکه تعریف وسیعتری از خشونت می‌تواند در برگیرنده تهدید، خشونت‌های روانی، عاطفی، تحقیر، تمسخر دیگران و فحاشی نیز باشد. تاثیر این گونه رفتارها اگر بیشتر از خشونت‌های فیزیکی نباشد، معمولاً کمتر از آنها نیست. اگرچه عده‌ای منظور از خانگی را کلاً فضای خانه می‌دانند و خشونت‌های خانگی ممکن است شامل خشونت والدین، بچه‌ها علیه یکدیگر و یا به بچه‌ها علیه والدین باشد (صادقی فسایی، ۱۳۸۹).

نگرش‌های ناکارآمد، نگرش‌ها و عقایدی هستند که فرد را مستعد افسردگی یا به طور کلی آشفتگی‌های روانشناختی می‌نمایند. مطابق مدل شناختی بک^۱ (۱۹۸۷) (به نقل از طهرانی زاده، ۱۳۸۳)، نگرش‌های ناکارآمد، باورهای کلی هستند که افراد در اثر تجربه نسبت به خود و جهان کسب می‌کنند. عقیده بر این است که این باورها و اعتقادات فرد را آماده می‌سازد تا موقعیت‌های خاصی را بیش از حد منفی و ناکارآمد تعبیر کنند. همچنین بک (۱۹۷۶) (به نقل از طهرانی زاده، ۱۳۸۳) بیان می‌دارد که نگرش‌های ناکارآمد، معیارهای انعطاف‌ناپذیر و کمال‌گرایانه‌ای اند که فرد از آن برای قضاوت درباره خود و دیگران استفاده می‌کند. این فرض‌ها یا طرح‌واره‌ها در سازماندهی - ادراک، کنترل و ارزیابی رفتار مورد استفاده قرار می‌گیرند. از آنجایی که این نگرش‌ها، انعطاف‌ناپذیر، افراطی و مقاوم در برابر تغییر هستند. بنابراین ناکارآمد یا ناباروند. اگر فرد بیش از حد انعطاف‌ناپذیر باشد و عقاید کمال‌گرایانه‌ای نسبت به محیط و اطرافیان داشته باشد، زمانی که با موقعیتی مواجه می‌شود، ممکن است راهبردهای ناسازگارانه، مانند انکار را به عنوان مقابله با عوامل فشارزا به کار برد و از راهبردهای جبرانی که غیر واقعی‌اند نیز استفاده نماید (طهرانی زاده، ۱۳۸۳).

گرچه مطالعات خیلی کمی به منظور ارزیابی نگرش‌های ناکارآمد صورت گرفته اما مطالعات حاکی از این است که نگرش‌های ناکارآمد در بین نمونه‌های غیربالینی و بیماران افسرده و سرپایی بیشتر با راهبردهای مقابله‌ای اجتنابی ارتباط دارد. با استناد به این مطالب که فرار نوعی رفتار اجتنابی فعال است در این پژوهش قصد داریم تا نگرش‌های ناکارآمد را نیز به عنوان یک متغیر موثر در فرار دختران مورد بررسی قرار دهیم (طهرانی زاده، ۱۳۸۳).

در تحقیقی که توسط فتحی (۱۳۸۷) صورت گرفته است مشخص شده که دختران فراری به مراتب بیش‌تر از گروه همگن خود از سوی سرپرست یا اعضای خانواده مورد آزارهای جسمی، روانی و حتی جنسی قرار گرفته‌اند. همچنین گسیختگی‌های خانوادگی نظیر طلاق والدین، اعتیاد، سابقه زندان، اختلاف، مشاجره و درگیری بین اعضای خانواده دختران فراری بیشتر از گروه همگن بوده است. همچنین تحقیق کامرانی فکور (۱۳۸۵) حاکی از معنی‌دار بودن تفاوت تجربه خشونت خانوادگی میان دختران فراری با غیر فراری‌ها و کودکان خیابانی با کودکان عادی می‌باشد همچنین، تجربه زیاد شاهد خشونت بین والدین بودن در کودکان فراری نشان‌دهنده متشنج و استرس‌زا بودن محیط خانوادگی

آنان می باشد که این مسأله در فرار کودکان بسیار مؤثر می باشد.

در مطالعه ای که توسط وامقی، فیض زاده و میراب زاده (۱۳۸۵) بر روی ۱۴۹۵ دانش آموز (۴۷/۲ درصد دختر) انجام شده نشان می دهد که در مجموع ۲۲/۸ درصد از دانش آموزان حداقل یک بار مواجهه با خشونت جسمی بین والدین خود را گزارش کرده اند. این مقدار در دختران (۳۱/۲٪) خیلی بیشتر از پسران (۱۶/۱٪) بوده است.

مطالعه ملک افضلی، مهدی زاده و فرج زادگان (۱۳۸۳) که بر روی زنان شهر اصفهان انجام پذیرفت. نشان داد که بیشترین فراوانی انواع خشونت ها مربوط به خشونت کلامی- روانی (۳۴ تا ۶۲ درصد) بود. خشونت های جنسی، اقتصادی و فیزیکی در مراتب بعدی گزارش شده است (۵۳-۵ درصد).

مطالعه طهرانی زاده (۱۳۸۳)، بر روی جامعه دختران فراری نشان می دهد که نگرش های ناکارآمد می تواند به عنوان یک عامل آسیب پذیری، احتمال خطر فرار را افزایش دهد. همچنین با در نظر گرفتن شکل گیری طرحواره های شناختی منفی در دوران کودکی (نظریه بک) رده سنی دختران فراری، تأثیری در میزان خطاهای شناختی آنان ندارد.

بر اساس پژوهش راهب (۱۳۸۰)، مهمترین عامل فرار «اختلافات شدید با خانواده» و درگیری بین اعضای خانواده بوده است.

سahین، تیمور و ارگین^۱ (۲۰۱۰)، نشان می دهند که سوء استفاده جنسی در کودکی باعث افزایش و رخداد خشونت خانوادگی می شود و میزان عزت نفس در اشخاصی که در کودکی دچار سوء استفاده جنسی زیاد قرار گرفته اند به طور معناداری پائین است.

ایرلاند و اسمیت^۲ (۲۰۰۷) مشخص کردند که بین در معرض خشونت خانوادگی قرار گرفتن در کودکی و ابتدای نوجوانی با رفتارهای خطرناکی جنسی در بزرگسالان رابطه قوی وجود دارد.

مارتین، لانگلی و میلی چامپ^۳ (۲۰۰۶) طی مطالعه طولی گذشته نگر در خصوص شیوع و نوع خشونت مشاهده شده و برخی زمینه های خانوادگی و اجتماعی زمینه ساز خشونت روی ۹۶۲ نفر نشان دادند که ۱- (۲۶٪) جوانان با اعمال خشونت آمیز یا تهدیدهایی از جانب یکی از والدین نسبت به خود مواجه داشتند.

هانیفل، لین، آبرامسون و هالبرستد^۴ (۲۰۰۵)، نشان دادند که بیمارانی که از نظر پزشکی دارای افسردگی شدید تشخیص داده شده بودند، سبک های شناختی منفی تر داشتند، اما سطوح بالاتر نگرش های ناکارآمد را در مقایسه با کسانی که هرگز افسرده نشده اند نشان نمی دهند.

رودرام- بروس^۵ (۲۰۰۳) در پژوهش خود نشان دادند که میزان بالای سوء استفاده جسمی، روانی و جنسی با فرار از خانه ارتباط دارد. بیش از ۴- نوجوانان مورد مطالعه در این پژوهش قبل از فرار مورد سوء استفاده و آزار قرار گرفته بودند.

1. Sahin, Timor & Ergin
2. Ireland & Smith
3. Martin, Langley, Millichamp
4. Haefffel, Lyn, Abramson & Halbersted
5. Rotheram- Borus

مطالعات مختلف حاکی از این است که نارسا کنش وری نگرش در بین نمونه های غیر بالینی و بیماران افسرده و سرپایی بیشتر با راهبردهای مقابله ای اجتناب ارتباط دارد و استفاده کمتر از مهارتهای حل مسئله می شود (گیوپی و ویترسون^۱، ۲۰۰۳، او تو^۲ و همکاران ۲۰۰۲).

در تحقیقی که توسط دالی و ویلسون^۳ (۲۰۰۲) صورت گرفته است مشخص شده که اکثر سوء استفاده های فیزیکی و جسمی نوجوانان فراری در خانواده هایی صورت گرفته است که والدین از هم جدا شده و اختلاف شدید خانوادگی در این خانواده ها حاکم است.

فاربر و کیناست^۴ (۲۰۰۲)، در تحقیقی که به منظور ارزیابی میزان خشونت در میان خانواده های نوجوانان فراری در میان ۱۹۹ نوجوان فراری انجام شده بود، مشخص شد که ۷۸ درصد این نوجوانان به صورت معناداری وجود خشونت های فیزیکی را در طی یک سال قبل از فرارشان اعلام کرده بودند.

مطالعه پاورز و جاکلیچ^۵ (۲۰۰۲)، بر روی نمونه ای از ۲۲۳ نوجوان که در برنامه های نوجوانان بی خانمان و فراری در طی سالهای ۲۰۰۲-۲۰۰۱ در شهر نیویورک خدماتی را دریافت کرده بودند، مشخص کرد که سابقه بد رفتاری وجود دارد. اکثریت این نوجوانان دختر و بین سنین ۱۶-۱۵ سال بودند، از این نمونه ۶۰ درصد سوء استفاده فیزیکی، ۴۲ درصد سوء استفاده هیجانی، ۴۸ درصد مورد اهمال کاری و غفلت، ۲۱ درصد سوء استفاده جنسی شده بودند. بیشتر از $\frac{1}{3}$ آنان از خانه بیرون رانده شده بودند.

در پژوهشی که توسط رابرتز و گامبل^۶ (۲۰۰۱) بر روی نمونه ای ۱۰۰ نفری و به منظور مطالعه نقش وضعیت خلقی فعلی و افسردگی قبلی در پیش بینی حرمت خود و نارسا کنش وری نگرش صورت گرفته بود نتایج زیر حاصل شد.

۱- بزرگسالانی که یک دوره شدید افسردگی را طی کرده بودند، حرمت خود پائین و نارسا کنش وری نگرش بیشتری را گزارش کردند. (وضعیت خلقی و جنسیت متغیرهای کنترل هستند).

۲- در میان افرادی که افسردگی را در گذشته تجربه کرده بودند، شیوه های شناختی منفی تحت تأثیر وضعیت خلقی فعلی فرد قرار داشتند.

در مورد شیوع ناتوانی ها و بد رفتاری ها در میان کودکان خیابانی و فراری، سالیوان^۷ (۲۰۰۰)، تحقیقی انجام داده که نتایج آن از این قرار است. شیوع بد رفتاری به صورت معناداری مرتبط است با فرار از خانه و ناتوانی این کودکان، وی میزان بد رفتاری در جامعه نوجوانان فراری را $\frac{83}{100}$ درصد و نمونه مدارس ۱۷ درصد بر آورده کرده است.

شارون و الینور^۸ در تحقیقات خو به این نتیجه رسیده اند که سخت گیری و فشار بیش از حد والدین مخصوصاً پدر، یکی از عوامل مهم ترک خانواده از سوی فرزندان محسوب می شود (به نقل از

1. Guppy & Weatherstone
2. Otto
3. Dalli & Wilson
4. Farber & Kinast
5. Powers & Jaclitch
6. Roberts & Gomble
7. Sullivan
8. Sharon & Elinor

زواره ای، ۱۳۸۰).

بنابراین پژوهش حاضر درصدد پاسخگویی به این پرسش است که آیا از نظر نگرش های ناکارآمد و خشونت خانوادگی در دختران فراری و عادی تفاوت معنی داری وجود دارد؟ فرضیه های پژوهش:

۱- بین دختران فراری و عادی از لحاظ خشونت خانوادگی و نگرش های ناکارآمد تفاوت وجود دارد.

۲- بین دختران فراری و عادی از لحاظ خشونت خانوادگی در زمینه استدلال، کلامی و فیزیکی تفاوت وجود دارد.

روش پژوهش:

پژوهش حاضر، از نوع علی- پس رویدادی است. جامعه آماری مورد پژوهش شامل کلیه دختران فراری و عادی شهراواز در سال ۱۳۸۹ بود.

نمونه آماری این پژوهش مشتمل بر ۱۲۰ نفر است، که از این تعداد ۶۰ نفر متعلق به جامعه آماری اول (دختران فراری) و ۶۰ نفر از جامعه آماری دوم (دختران غیر فراری) می باشد. در انتخاب آزمودنی های گروه نمونه، به علت محدود بودن جامعه و با توجه به محدودیت محقق در انتخاب دختران فراری در سطح شهر، از نمونه دختران فراری ساکن در مراکز نگهداری وابسته به بهزیستی کمک گرفته شد. بدین ترتیب از دو مرکز نگهداری دختران فراری موجود در شهراواز (مرکز مداخله در بحران و مجتمع بهزیستی شهید فیاض بخش) استفاده گردید و تمامی مراجعه کنندگان به این دو مرکز به عنوان گروه نمونه انتخاب شدند. این گروه از لحاظ متغیرهای سن، وضعیت اقتصادی و سطح تحصیلات مورد بررسی قرار گرفتند. روش نمونه گیری از گروه دختران غیر فراری به صورت تصادفی چند مرحله ای بود. به این ترتیب که از بین ۴ ناحیه آموزشی در سطح شهراواز ناحیه ۳ به عنوان معرف انتخاب شد. سپس از بین دبیرستان های دخترانه واقع در این ناحیه ۱ دبیرستان بصورت تصادفی ساده انتخاب گردید و سپس از بین دانش آموزان این دبیرستان ۳۰ دانش آموز به صورت تصادفی ساده انتخاب شدند. و به این دلیل که سطح تحصیلات دختران فراری بیشتر در سطح راهنمایی بود تصمیم گرفته شد که دختران موجود در مدارس راهنمایی که از نظر سطح سنی و تحصیلات با جامعه مورد مطالعه نزدیکی بیشتری دارند، انتخاب شوند و به این منظور از دانش آموزان مدارس دخترانه راهنمایی موجود در ناحیه ۳ بعنوان گروه دوم استفاده شد که ۳۰ نفر از این دانش آموزان به صورت تصادفی ساده انتخاب شدند و پرسشنامه های لازم در اختیار آنها قرار گرفت.

ابزار پژوهش

در این پژوهش به منظور اندازه گیری متغیرهای مورد نظر از ابزارهای زیر استفاده شده است:

- مقیاس نارساکنش وری نگرش (DAS)^۱

- مقیاس تاکتیک های تعارض موری ای. اشتراک (CTS)^۲

- مقیاس نارساکنش وری نگرش (DAS)

مقیاس نارساکنش وری نگرش، توسط بک و وایسمن در سال ۱۹۷۸ (به نقل از طهرانی زاده، ۱۳۸۳) تنظیم گردیده است و روشی برای استنتاج و پیدا کردن فرضیه های خاموش است. این مقیاس شامل دو فرم موازی است و هر فرم آن دارای ۴۰ عبارت است که پاسخ دهنده باید باور خود را در مورد آن بر مقیاسی که شامل موافقت کامل تا مخالفت کامل است. در پاسخ نامه تست مشخص نماید. روش نمره گذاری DAS به این شکل است که هر پاسخ آن نمره ی از (۱) کاملاً مخالف تا (۷) کاملاً موافق می گیرد. البته در مورد ماده های ۲، ۶، ۱۲، ۱۷، ۲۴، ۲۹، ۳۰، ۳۵، ۳۷ و ۴۰ نمره گذاری ماده ها برعکس سایر موارد می باشد. بنابراین نمره آزمودنی از حداقل ۴۰ تا حداکثر ۲۸۰ خواهد بود. مطابق تحقیقات مختلف، میانگین نمرات به دست آمده برای افراد سالم از ۱۱۹ تا ۱۲۸ گزارش شده است و نمرات بالاتر نشانگر آسیب پذیری است. مجموع نمرات این آزمون، معرف ناکارآمدی نگرش فرد می باشد. بررسی های متعدد نشان داده است که DAS از اعتبار پیش آزمون پس آزمون، ثبات درونی و وراپی همزمان بسیار عالی برخوردار می باشد. وایسمن و بک سطح اعتبار معدل ۰/۸۹ و بالاتر را برای فرم B و A آزمون گزارش می دهند و همبستگی بین دو فرم آزمون بیشتر از ۰/۸۱ گزارش گردیده است. DAS با آلفایی از ۰/۸۴ تا ۰/۹۲ ثبات درونی کافی را نشان داده است. (طهرانی زاده، ۱۳۸۳). متأسفانه، علی رغم تلاش محقق، دستیابی به نسخه های فارسی اعتباریابی شده این مقیاس به جایی نرسید بنابراین با استناد به کار پژوهشی (کاویانی، جواهری و بحیرایی، ۱۳۸۴) که ترجمه و اعتباریابی مقدماتی این مقیاس را در پروژه خود انجام دادند، می توان عنوان کرد که آزمون از روایی و پایایی مناسبی برخوردار می باشد. در این تحقیق عبارات مقیاس را پنج روانشناس ارزیابی کردند و بازخورد ها در شکل نهایی مقیاس اعمال شدند. در نمونه اولیه شرکت کنندگان در تحقیق فوق (۶۵ نفر)، همبستگی بین نمرات DAS و نمرات افسردگی معادل ۰/۶۵ در سطح معنی داری کمتر از ۰/۰۱ به دست آمد. این ضریب همبستگی می تواند معیاری برای روایی همگرا در نظر گرفته شود. ضمناً برای محاسبه پایایی آزمون - باز آزمون، همبستگی بین طبقه ای ضریب معادل ۰/۷۶ را نشان داد. همچنین در جمعیت ایرانی، همبستگی این آزمون با آزمون هامیلتون برابر با ۰/۳۹ و با آزمون ناامیدی برابر با ۰/۳۶ برآورد شده است (به نقل از اسماعیلی، محمود علیلو، بخشی پور رودسری و شریفی، ۱۳۸۸). در تحقیق حاضر برای تعیین پایایی پرسشنامه نگرش های ناکارآمد از روش آلفای کرونباخ و تنصیف استفاده شد که برای کل پرسشنامه به ترتیب برابر با ۰/۷۷ و ۰/۶۴ بود که به طور کلی بیانگر ضرایب پایایی قابل قبول پرسشنامه مذکور می باشد.

- مقیاس تاکتیک های تعارض (CTS)

مقیاس تاکتیک های تعارض یک ابزار ۱۵ سوالی است که برای سنجش سه تاکتیک حل تعارض (یعنی استدلال، پرخاشگری کلامی و خشونت) بین اعضای خانواده تدوین شده است. این مقیاس سه

1. Dysfunctional Attitude Scale

2. Conflict Tactic Scale.

فرم دارد: تعارض با برادر یا خواهر، تعارض با والدین و حل تعارض مادر و پدر. در این تحقیق از فرم تعارض با والدین استفاده شده است. (باقری ثنائی و همکاران، ۱۳۸۷). این مقیاس در سال ۱۹۷۹ توسط اشتراوس (به نقل از کامرانی فکور، ۱۳۸۵) برای ارزیابی خشونت کلامی، روانی و جسمانی (فیزیکی) تهیه شده است. اشتراوس پایایی و روایی مقیاس را روی ۲۱۴۳ نفر از زوج های آمریکایی ارزیابی نموده و با ضریب آلفای کرونباخ پایایی حداقل $P < 0.078$ را برای مقیاس خشونت به دست آورد (کامرانی فکور، ۱۳۸۵). این مقیاس در ایران برای نخستین بار توسط محمد خانی (۱۳۸۴) به فارسی برگردانده شد و با کسب اجازه از اشتراوس به کار گرفته شد. میانگین ضریب پایایی این مقیاس با استفاده از آلفای کرونباخ از ۰/۷۹ برای خشونت روانشناختی تا ۰/۹۱ برای مذاکره گزارش شده است (محمد خانی، ۱۳۸۴). روایی و پایایی این آزمون در اکثر کشورهای جهان در حد رضایت بخشی بوده است. بنا به اطلاعات «مأخذ اصلی» شش کار تحقیقاتی، همسانی درونی زیر مقیاسهای استدلال، پرخاشگری کلامی و پرخاشگری فیزیکی را تأیید می کنند. دامنه ۱۲ ضریب آلفا برای زیر مقیاس استدلال از ۰/۴۲ تا ۰/۷۶ است. برای زیر مقیاس پرخاشگری کلامی ۱۶ ضریب آلفا موجود است که دامنه آنها از ۰/۶۲ تا ۰/۸۸ است. برای زیر مقیاس پرخاشگری فیزیکی ۱۷ ضریب آلفا موجود است که دامنه آنها از ۰/۴۲ تا ۰/۹۶ است. همسانی درونی زیر مقیاس استدلال کمتر به نظر می رسد، زیرا فرم مورد استفاده در تحقیق، پرسشهای کمتری داشت و لذا پرسشنامه کاملتری که در این اینجا آورده شده به احتمال زیاد اعتبار بیشتری دارد (باقری ثنائی و همکاران، ۱۳۸۷).

نمره گذاری: نمرات زیر مقیاس «استدلال» در هریک از مقیاس های «تاکتیک های تعارض» از پرسش های A تا E بدست می آید. نمرات «پرخاشگری کلامی-روانی» با جمع پرسشهای F تا J «پرخاشگری فیزیکی» با جمع پرسشهای K تا O بدست می آید. دامنه نمرات ۰ تا ۱۵ است که نمرات بالاتر به معنی استفاده بیشتر از یک تاکتیک به خصوص است. آزمودنی ها باید میزان خشونت را در مقیاسی ۵ درجه ای از هرگز تا بیش از ماهی یکبار درجه بندی نموده و گزارش کنند. نمرات درجه بندی های مقیاس به ترتیب شامل ۰ = هرگز، ۱ = یک بار در سال، ۲ = دو یا سه بار، ۳ = اغلب، اما کمتر از یک بار در ماه = ۴ = حدوداً ماهی یک بار = ۵ = بیش از ماهی یک بار تجربه خشونت می باشد (باقری ثنائی و همکاران، ۱۳۸۷). در تحقیق حاضر، ضرایب پایایی پرسشنامه خشونت خانوادگی با استفاده از روش آلفای کرونباخ و تنصیف محاسبه گردید برای کل پرسشنامه به ترتیب برابر با ۰/۸۴ و ۰/۷۱ که به طور کلی بیانگر ضرایب پایایی قابل قبول پرسشنامه مذکور می باشد. همچنین ضرایب پایایی برای خرده مقیاس های خشونت خانوادگی به ترتیب به صورت زیر است: استدلال، ۰/۸۲ و ۰/۴۰، کلامی، ۰/۸۱ و ۰/۷۹ و فیزیکی، ۰/۸۱ و ۰/۵۳. همانظوری که ملاحظه می شود ضرایب پایایی پرسشنامه خشونت خانوادگی بین ۰/۴۰ تا ۰/۸۴ نوسان دارد.

یافته های پژوهش

به منظور تجزیه و تحلیل داده ها در این تحقیق از روشهای آمار توصیفی و تحلیل واریانس چند متغیری (مانوا) استفاده شده است.

یافته های توصیفی:

جدول ۱. میانگین و انحراف معیار نمره آزمودنی ها در متغیرهای تحقیق

| متغیر | شاخص های آماری آزمودنی ها | میانگین | انحراف معیار | حداقل | حداکثر | تعداد |
|---------------------------------|------------------------------|---------|-----------------|-------|--------|-------|
| نگرش های ناکارآمد | دختران فراری | ۱۶۷/۲۱ | ۲۶/۱۸ | ۱۲۰ | ۲۱۲ | ۶۰ |
| | دختران عادی | ۱۵۳/۸۷ | ۲۳/۱۵ | ۹۷ | ۲۱۳ | ۶۰ |
| خشونت خانوادگی | دختران فراری | ۲۶/۶۰ | ۸/۶۱ | ۲ | ۴۲ | ۶۰ |
| | دختران عادی | ۱۸/۳۲ | ۱۲/۱۸ | ۰ | ۴۹ | ۶۰ |
| خشونت خانوادگی در زمینه استدلال | دختران فراری | ۸/۳۶ | ۵/۷۰ | ۰ | ۲۵ | ۶۰ |
| | دختران عادی | ۹/۳۳ | ۵/۹۴ | ۰ | ۲۳ | ۶۰ |
| خشونت خانوادگی در زمینه کلامی | دختران فراری | ۹/۳۱ | ۴/۷۴ | ۰ | ۲۰ | ۶۰ |
| | دختران عادی | ۵/۴۵ | ۵/۲۸ | ۰ | ۲۵ | ۶۰ |
| خشونت خانوادگی در زمینه فیزیکی | دختران فراری | ۸/۹۴ | ۳/۸۰ | ۱ | ۱۵ | ۶۰ |
| | دختران عادی | ۳/۸۲ | ۴/۹۲ | ۰ | ۲۰ | ۶۰ |

همان طوری که در جدول شماره ۱ مشاهده می شود در متغیر نگرش های ناکارآمد میانگین و انحراف معیار به ترتیب برای دختران فراری ۱۶۷/۲۱ و ۲۶/۱۸، دختران عادی ۱۵۳/۸۷ و ۲۳/۱۵ در متغیر خشونت خانوادگی، دختران فراری ۲۶/۶۰ و ۸/۶۱، دختران عادی ۱۸/۳۲ و ۱۲/۱۸، در متغیر خشونت خانوادگی در زمینه استدلال، دختران فراری ۸/۳۶ و ۵/۷۰، دختران عادی ۹/۳۳ و ۵/۹۴، در متغیر خشونت خانوادگی در زمینه کلامی، دختران فراری ۹/۳۱ و ۴/۷۴، دختران عادی ۵/۴۵ و ۵/۲۸، در متغیر خشونت خانوادگی در زمینه فیزیکی میانگین و انحراف معیار به ترتیب برای دختران فراری ۸/۹۴ و ۳/۸۰ و دختران عادی ۳/۸۲ و ۴/۹۲ می باشد.

یافته های مربوط به فرضیه های پژوهش

به منظور آزمون فرضیه های تحقیق از روش تحلیل واریانس چند متغیری استفاده شده است. یافته های مربوط به این بخش در جداول شماره ۲، ۳، ۴ و ۵ ارائه شده است.

فرضیه اول: بین دختران فراری و عادی از لحاظ خشونت خانوادگی و نگرش های ناکارآمد تفاوت وجود دارد.

جدول ۲: نتایج تحلیل واریانس چند متغیری (مانوا) بر روی میانگین نمره های نگرش های

ناکارآمد و خشونت خانوادگی دختران فراری و عادی

| نام آزمون | مقدار | DF فرضیه | DF خطا | F | سطح معنی داری (p) |
|-------------------------|-------|-------------|-----------|-------|-------------------|
| آزمون اثر پیلایی | ۰/۱۸۳ | ۲ | ۱۱۷ | ۱۳/۰۸ | ۰/۰۰۱ |
| آزمون لامبدای ویلکز | ۰/۸۱۷ | ۲ | ۱۱۷ | ۱۳/۰۸ | ۰/۰۰۱ |
| آزمون اثر هتلینگ | ۰/۲۲۴ | ۲ | ۱۱۷ | ۱۳/۰۸ | ۰/۰۰۱ |
| آزمون بزرگترین ریشه روی | ۰/۲۲۴ | ۲ | ۱۱۷ | ۱۳/۰۸ | ۰/۰۰۱ |

همان طوری که در جدول شماره ۲ مشاهده می شود سطوح معنی داری همه آزمونها، بیانگر آن هستند که بین دختران فراری و عادی حداقل از لحاظ یکی از متغیرهای وابسته (نگرش های ناکارآمد و خشونت خانوادگی) تفاوت معنی داری وجود دارد ($F=13/08$ و $p < 0/001$) برای پی بردن به تفاوت، یک تحلیل واریانس یک راهه در متن مانوا انجام شد که در جدول شماره ۳ ارائه شده است.

جدول ۳: نتایج تحلیل واریانس یک راهه در متن مانوا بر روی میانگین نمره های نگرش های ناکارآمد و خشونت خانوادگی دختران فراری و عادی

| متغیر | مجموع مجزورات | درجه آزادی | میانگین مجزورات | F | سطح معنی داری p |
|-------------------|---------------|------------|-----------------|-------|-----------------|
| نگرش های ناکارآمد | ۵۳۳۸/۹۳ | ۱ | ۵۳۳۸/۹۳ | ۸/۷۴ | ۰/۰۰۴ |
| خشونت خانوادگی | ۲۰۵۵/۷۵ | ۱ | ۲۰۵۵/۷۵ | ۱۸/۴۵ | ۰/۰۰۱ |

همان طوری که در جدول شماره ۳ مشاهده می شود بین دختران فراری و عادی از لحاظ نگرش های ناکارآمد و خشونت خانوادگی تفاوت معنی داری وجود دارد، ($F=8/74$ و $p < 0/004$)، ($F=18/45$ و $p < 0/001$)، بنابراین فرضیه اول تأیید می گردد. به عبارت دیگر، با توجه به میانگین ها، دختران فراری نسبت به دختران عادی از نگرش های ناکارآمد و خشونت خانوادگی بالاتری برخوردارند. فرضیه ۲: بین دختران فراری و عادی از لحاظ خشونت خانوادگی در زمینه استدلال، کلامی و فیزیکی تفاوت وجود دارد.

جدول ۴: نتایج تحلیل واریانس چند متغیری (مانوا) بر روی میانگین نمره های مؤلفه های خشونت خانوادگی (استدلال، کلامی و فیزیکی) دختران فراری و عادی

| نام آزمون | مقدار | DF فرضیه | DF خطا | F | سطح معنی داری (p) |
|-------------------------|-------|----------|--------|-------|-------------------|
| آزمون اثر پیلاپی | ۰/۲۹۳ | ۳ | ۱۱۶ | ۱۶/۰۵ | ۰/۰۰۱ |
| آزمون لامبدای ویلکز | ۰/۷۰۷ | ۳ | ۱۱۶ | ۱۶/۰۵ | ۰/۰۰۱ |
| آزمون اثر هتلینگ | ۰/۴۱۵ | ۳ | ۱۱۶ | ۱۶/۰۵ | ۰/۰۰۱ |
| آزمون بزرگترین ریشه روی | ۰/۴۱۵ | ۳ | ۱۱۶ | ۱۶/۰۵ | ۰/۰۰۱ |

همان طوری که در جدول شماره ۴ نشان داده شده است سطوح معنی داری همه آزمونها، بیانگر آن هستند که بین دختران فراری و عادی حداقل از لحاظ یکی از متغیرهای وابسته (مؤلفه های خشونت خانوادگی) تفاوت معنی داری وجود دارد ($F=16/05$ و $p < 0/001$)، برای پی بردن به تفاوت، سه تحلیل واریانس یک راهه در متن مانوا انجام شد که در جدول شماره ۵ ارائه شده است.

جدول ۵: نتایج تحلیل واریانس یک راهه در متن مانوا بر روی میانگین نمره های مؤلفه های خشونت خانوادگی (استدلال، کلامی و فیزیکی) دختران فراری و عادی

| متغیر | مجموع مجذورات | درجه آزادی | میانگین مجذورات | F | سطح معنی داری P |
|---------------------------------|------------------|---------------|--------------------|-------|-----------------|
| خشونت خانوادگی در زمینه استدلال | ۲۸/۲۴ | ۱ | ۲۸/۲۴ | ۰/۸۳۲ | ۰/۳۶۴ |
| خشونت خانوادگی در زمینه کلامی | ۴۴۶/۸۳ | ۱ | ۴۴۶/۸۳ | ۱۷/۶۹ | ۰/۰۰۱ |
| خشونت خانوادگی در زمینه فیزیکی | ۷۸۷/۱۵ | ۱ | ۷۸۷/۱۵ | ۴۰/۷۰ | ۰/۰۰۱ |

همان طوری که در جدول شماره ۵ مشاهده می شود بین دختران فراری و عادی از لحاظ خشونت خانوادگی در زمینه استدلال تفاوت معنی داری وجود ندارد ($p < ۰/۰۵$ ، $F = ۰/۸۳۲$ ، ولی در زمینه کلامی و فیزیکی بین آنها تفاوت معنی داری مشاهده می شود ($p < ۰/۰۰۱$ و $F = ۱۷/۶۹$) ($p < ۰/۰۰۱$) و $F = ۴۰/۷۰$)، به عبارت دیگر با توجه به میانگین ها، دختران فراری و عادی از خشونت خانوادگی در زمینه استدلال تقریباً یکسانی برخوردارند. ولی دختران فراری نسبت به دختران عادی از خشونت خانوادگی در زمینه کلامی و فیزیکی بالاتری برخوردارند.

بحث و نتیجه گیری

نتایج بدست آمده در تحقیق حاضر نشان می دهد که بین دختران فراری و عادی از لحاظ نگرشهای ناکارآمد و خشونت خانوادگی تفاوت معنی داری وجود دارد. بنابراین فرضیه اول تایید می گردد. به عبارت دیگر، دختران فراری نسبت به دختران عادی از نگرشهای ناکارآمد و خشونت خانوادگی بالاتری برخوردارند. این یافته با نتایج تحقیقات طهرانی زاده (۱۳۸۳)، هایفل و همکاران (۲۰۰۵)، گیویی و تیرسون (۲۰۰۳)، اوتو و همکاران (۲۰۰۲)، رابرتز و گامبل (۲۰۰۱)، فتحی (۱۳۸۷)، کامرانی فکور (۱۳۸۵)، راهب (۱۳۸۰)، مارتین، لانگلی و میلی چامپ (۲۰۰۶)، ایرلاند و اسمیت (۲۰۰۷)، رودرام-بروس (۲۰۰۳)، پاورز و جاکلتیچ (۲۰۰۲)، سالیوان (۲۰۰۰) همخوانی دارد به عبارتی می توان گفت که در شرایط مشابه سنی، اقتصادی و تحصیلی دخترانی که اقدام به فرار کرده اند، از نارسا کنش وری نگرش بالاتری برخوردارند و بدین ترتیب در میان عوامل تاثیر گذار بر فرار می توان از این عامل شناختی نیز نام برد. بک (۱۹۶۷) ضمن صحبت از نظام محرک بیرونی و نظام روانی معتقد است که نظام پیچیده محرک محیطی تنها با موافقت نظام روانی آدمی می تواند وی را کنترل کند. هرچه اطلاعاتی که به سیستم شناختی فرد داده می شود، محدودتر باشد و همراه با انحرافات بیشتر، منجر به ناهنجارتر شدن طر حواره ها خواهد گردید و نتیجه ان انحرافات شناختی است. این طر حواره ها شامل طر حواره های شناختی منفی (که به صورت حرمت خود پایین نمایان می شود) و عقاید خشک و ثابت و غیر منطقی (که به نگرشهای ناکارآمد اشاره دارد) است (بک، راش، شاو و امری، ۱۹۷۹). از حرمت خود پایین و سطوح بالای نگرشهای ناکارآمد به عنوان رگه های آسیب پذیری یاد شده است (بروین ۲۰۰۰، میلر، ۲۰۰۱، پسلو، ۲۰۰۲). بدین ترتیب اگر فرض کنیم که این متغیرهای شناختی به عنوان رگه های

آسیب پذیری هستند، افراد آسیب پذیر باید الگوهای منفی بیشتری را نشان دهند. در این تحقیق نارسا کنش وری نگرش مورد بررسی قرار گرفت، بدین جهت که عقاید خشک و غیر منطقی به عنوان مولفه هسته ای آسیب پذیری شناختی تلقی می شوند و چون حرمت خود همپوشی زیادی با نارسا کنش وری و طرحواره های شناختی منفی دارد و از آنجایی که حرمت خود در دختران فراری پایین است، بنابراین بطور کلی می توان گفت که نارسا کنش وری نگرش نیز در میان دختران فراری بالاست. لذا با عنایت به پیشینه پژوهشی موجود و موارد فوق الذکر، این یافته پژوهش مبنی بر اینکه میزان خطاهای شناختی فرد یکی از عوامل تعیین کننده در پدیده فرار محسوب شود، منطقی است. همچنین یافته های پژوهش حاضر نشان می دهد، که دختران فراری به صورت معنی داری بیش از دختران غیر فراری، خشونت های خانوادگی را از طرف اعضای خانواده تجربه کرده بودند. همچنین اکثر قریب به اتفاق دخترانی که از خانه فرار کرده اند توسط اعضای خانواده خود مورد آزار و اذیت جسمی، فحشی (۱۳۸۷)، کامرانی فکور (۱۳۸۵)، دالی و ویلسون (۲۰۰۲)، فاربر و کیناست (۲۰۰۲)، جنسی، (رودرام - بروس، ۲۰۰۳)، ساهین و همکاران (۲۰۱۰)، کلامی - روانی (ملک افضلی و همکاران (۱۳۸۳) قرار گرفته اند که در تحقیق حاضر نیز این تفاوتها میان دو گروه به خوبی نشان داده شده است. بنابراین خشونت علیه دختران نقش به سزایی در فرار آنها از خانه ایفا می کند رفتار خشونت آمیز در خانواده، پیامدهای نامناسبی برای کودکان و نوجوانان خواهد داشت. اکثر دختران فراری شاهد مشاجره و درگیری بین اعضای خانواده خود هستند (راهب ۱۳۸۰، وامقی ۱۳۸۵). هرچه پیوند و تعلق بین افراد و جامعه و به خصوص اعضای خانواده ضعیف باشد احتمال کج روی افراد بیشتر خواهد بود. در واقع احساسات فرد نسبت به افرادی که با آنان پیوندهای نزدیکی دارد، موجب می شود نسبت به آنچه درباره رفتارش می اندیشد. مراقب و حساس باشد بنابراین کنترل کج رفتاری از جمله فرار از خانه با تعلقات نوجوانان و جوانان نسبت به والدین و اعضای خانواده خود پیوند می خورد. البته در زمینه مولفه استدلال (استفاده از بحث های منطقی) بین دختران فراری و عادی تفاوت معنی داری وجود نداشت. مطالعه ای در این زمینه صورت نگرفته است و این تحقیق اولین بار است که صورت گرفته است. بنابراین، در توضیح این فرضیه می توان اینگونه عنوان کرد که

شیوه استدلال درست در زندگی انسان اهمیت فزاینده ای دارد. علاوه بر تاثیری که در روند پیشرفت علم بجای می گذارد در زندگی فردی و روزمره افراد نیز دارای تاثیرات بسیار عمیق است. استدلال نادرست افراد اغلب مشکلات و نتیجه گیریهای نادرستی را برای آنها بوجود می آورد که ممکن است به خلدشدار شدن روابط، باورهای ذهنی غلط و حتی ناراحتی روحی و روانی منجر شود. امروزه روانشناسان بر این باورند که برخی از بیماریهای روانی انسان ریشه در باورها و استدلالها و شناختهای نادرست افراد دارد. افراد در هنگام خشم توانایی کنترل منطقی رفتارها و گفتارهای خود را ندارند، هنگام خشمگین شدن نخستین مطلبی که باید به آن توجه کرد کنترل زبان است. هنگام خشم همیشه اولین راهی که به ذهن می رسد بهترین راه نیست. بنابراین با به تعویق انداختن خشم می توان بهترین را برگزیند. هرگاه فردی کنترل زبانش را در دست بگیرد، به راحتی می تواند هر جا که لازم باشد سکوت اختیار کند و اگر ایجاب کند سکوت را بشکند و سخن بگوید همچنین در مکالمه رو در رو بیشتر پیام ها غیر کلامی است، چون نحوه

ایستادن و حالت چهره هم دارای حس است. چنین رویکردی می‌تواند، احساس‌های منفی را در طرف مقابل پرورش داده و ناخودآگاه شنوایی او نسبت به حرف‌های طرف مقابل کاهش یابد. خشم انرژی و انگیزه‌ای را در واکنش به یک تهدید ایجاد می‌کند و که هر چه شدت آن بیشتر باشد توانایی فرد را در حل مسئله ضعیف‌تر می‌کند چون در این حالت می‌خواهد مسائل را بلافاصله حل کند و توجه نمی‌کند که در این شرایط نمی‌تواند اقدام مناسبی اتخاذ کند. این یکی از واقعیت‌های مهم زندگی است که به ندرت مساله‌ای را می‌توان پیدا کرد که بلافاصله حل شود و برخی از مسائل را می‌توان به بعد موکول نمود. در واقع وقتی اقدام خود را به عقب می‌اندازیم به آرامش می‌رسیم و می‌توانیم از قدرت استدلال خود استفاده کنیم و اقدامات بهتری انجام دهیم.

در یک جمع بندی نهایی، تحقیق حاضر نشان داد که دختران فراری به مراتب بیش‌تر از گروه هم‌تا سازی شده از سوی والدین یا سایر اعضای خانواده مورد خشونت‌های جسمی، روانی و جنسی قرار گرفته‌اند و همچنین گسیختگی خانوادگی، اختلاف، مشاجره و درگیری بین اعضای خانواده دختران فراری بیش‌تر از گروه غیر فراری بوده است. و از آنجا که این دختران برای مقابله با این شرایط استرس‌زا از راهکارهای رفتاری و شناختی مناسبی استفاده نمی‌کنند به‌گزینه فرار از منزل متوسل می‌شوند. در واقع دختران به دلایل واهی فرار نکرده‌اند، بلکه فرار آنها فریاد کمک‌خواهی و رهایی از شرایط نامطلوب خانواده بوده است. در اینجا به پاره‌ای از محدودیت‌های موجود در این پژوهش اشاره می‌کنیم، از آنجایی که این پژوهش، در میان دختران فراری ساکن در مراکز بهزیستی انجام شده است، لذا ممکن است نتایج بدست آمده از آن، قابل تعمیم به افراد فراری که در اینگونه مراکز حضور ندارند، ولی جز فراریان از منزل محسوب می‌شوند، نباشد، همچنین با توجه به این که متغیرهای پژوهش حاضر از طریق خود گزارش‌گری مورد بررسی قرار گرفته، در استناد به یافته‌های پژوهش باید جانب احتیاط را رعایت نمود. لذا پیشنهاد میشود، به والدین از طریق رسانه‌های گروهی، سمینارها و سایر روشهای اطلاع‌رسانی در خصوص چگونگی رفتار با فرزندان نوجوان و ایفای نقش یک والد خوب، آموزش‌های لازم داده شود. همچنین مطالب علمی ساده و مناسب برای نوجوانان و خانواده‌ها در خصوص شناخت دوران حساس و با اهمیت نوجوانی و بلوغ تهیه و توزیع گردد و عواقب و پپی آمده‌های ناگوار فرار به صورت علمی برای نوجوانان در مدارس و همچنین از طریق رسانه‌های عمومی توسط متخصصین تشریح گردد و با توجه به اینکه تعداد زیادی از دختران فراری در مراکز بهزیستی حضور ندارند و نظر به اینکه این پژوهش اکثراً بر روی دختران ساکن در مراکز بهزیستی اجرا شده، پیشنهاد می‌شود که این پژوهش با تاکید بیشتر بر دختران فراری که تحت نظارت نیستند نیز اجرا شود، تا با اطمینان بیشتر بتوان نتایج این دو گروه را با هم مقایسه کرد.

منابع

- اسماعیلی، معصومه، محمود علیلو، مجید، بخشی پور و دوسری، عباس و شریفی، محمد امین (۱۳۸۸). بررسی نگرش های ناکارآمد و سبک های مقابله ای در بیماران مبتلا به فشار خون اولیه. مطالعات روانشناختی، دوره ۵، شماره ۲۷-۲۸، ۲۰۳۷.
- ثنائی، باقر، علاقبند، ستیلا، فلاحتی، شهره و هومن، عباس (۱۳۸۷). مقیاس های سنجش خانواده و ازدواج. تهران: بعثت.
- راهب، غنچه (۱۳۸۰). بررسی عوامل خانوادگی موثر در گرایش نوجوانان دختر ساکن شهر تهران در بزه کاری. پایان نامه کارشناسی ارشد مددکاری، دانشگاه علوم بهزیستی ایران.
- زواره ای، فاطمه (۱۳۸۰). بررسی عوامل خانوادگی و اجتماعی موثر بر فرار دختران از خانه. رساله کارشناسی ارشد مددکاری، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی.
- صادقی فسایی، سهیلا (۱۳۸۹). خشونت خانگی و استراتژی های زنان در مواجهه با آن (مطالعه ای کیفی). مجله بررسی مسائل اجتماعی ایران، شماره ۲۳-۴۰، ۱.
- طهرانی زاده، مریم (۱۳۸۳). بررسی نارسا کنش وری نگرش دختران فراری و عادی. پایان نامه کارشناسی ارشد روان شناسی عمومی، دانشگاه تربیت مدرس.
- فتحی، منصور (۱۳۸۷). عوامل خانوادگی موثر بر فرار دختران از خانه. فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال هفتم، شماره ۲۷، ۷۳-۹۴.
- کامرانی فکور، شهربانو (۱۳۸۵). شیوع خشونت های خانوادگی تجربه شده در کودکان فراری و غیر فراری. فصلنامه علمی- پژوهشی رفاه اجتماعی، سال ششم، شماره ۲۲، ۱۹۷-۲۱۸.
- کاویانی، حسین، جواهری، بحیرایی، هادی (۱۳۸۴). اثر بخشی شناخت درمانی مبتنی بر ذهن آگاهی (MBCT) در کاهش افکار خود آیند منفی، نگرش های ناکارآمد، افسردگی و اضطراب: پیگیری ۶۰ روزه. تازه های علوم شناختی، سال هفتم، شماره ۴۹-۵۹، ۱.
- محمدخانی، پروانه (۱۳۸۴). گزارش پژوهشی خشونت خانوادگی با تاکید عمده بر همسر آزاری، شناسایی جنبه های روانشناختی و آسیب شناسی روانی آن. مجله توانبخشی، دوره هفتم، شماره ۶-۱۱، ۴.
- ملک افزلی، حسین، مهدی زاده، مرتضی و فرج زادگان، فریبا (۱۳۸۳). بررسی انواع خشونت خانوادگی نزد زنان در شهر اصفهان. مجله علوم پزشکی دانشگاه آزاد اسلامی سال ۱۴، شماره ۲، ۶۳-۶۷.
- وامقی، مروثه، فیض زاده، علی و میراب زاده، آرش (۱۳۸۵). مواجهه با خشونت خانگی در دانش آموزان دبیرستان شهر تهران. پایان نامه کارشناسی ارشد روانشناسی عمومی، دانشگاه تهران.
- Beck, A., Rush, A., Shaw, B and Emery, G. (1979). Gognitive therapy of depression: a treatment manual, 12(8), 301-307.
- Berwin, C. (2000). Attributional versus preattributional variables in self-esteem and depression. Social Psychology, 50(5), 46-59.

- Daly, M., Willson, M. (2002). Child abuse and other risks of not living with both parents. *Journal of Consulting and Clinical Psychology*, 10(17), 285-288
- Farber, E., Kinast, C. (2002). Violence in families of adolescent runaway. *Child Abuse and Neglect*, 63(10), 295-299.
- Guppy, A., Weatherstone, L. (2003). Coping strategies, dysfunctional attitude and psychological well-being in white-collar public sector employees. *Work and Stress*, 40(13), 58-67.
- Haefel, J., Lyn, Y., Abramson and Halberstedt, L. (2005). Negative cognitive styles, dysfunctional attitude and the remitted depression paradigm: A search for the elusive cognitive vulnerability to depression factor among remitted depressives. *Emotion*, 3(5), 343-348.
- Ireland, T., Smith, C. (2007). Assessing the relationship between family violence exposure and risky sexual behavior. *American Society of Criminology*, 76(6), 11-14.
- Martin, J., Langley, J., Milichamp, J. (2006). Domestic violence as witnessed by New Zealand children. *Journal of the New Zealand Medical Association*, 1228(1190), 353-370.
- Miller, P. (2001). Self-esteem, life stress and psychiatric disorder. *Journal of Affective Disorder*, 17, 65-75.
- Otto, M. W., Fava, M., Penava, S. (2002). Life event, mood, and cognitive predictions of perceived stress before and after treatment for major depression. *Cognitive Therapy and Research*, 44(3), 409-420.
- Peselow, E. (2002). Dysfunctional attitudes in depressed patients before and after recovery and in normal control subjects. *Journal of Psychiatry*, 147(11), 43-44.
- Powers, J., Jaclitch, B. (2002). Maltreatment among runaway and homeless youth. *Child Abuse and Neglect*, 60(5), 87-89.
- Roberts, J. B., Gamble, S. A. (2001). Current mood-state and past depression as predictors of self-esteem and dysfunctional attitudes among adolescents. *Personality and Individual Differences*, 76(23), 1023-1037.
- Rotheram-Boras. (2003). Sexual abuse history & associated multiple risk behavior in adolescent runaway. *American Journal of Orthopsychiatry*, 660(100), 222-232.
- Sahin, N., Timor, S., Ergin, A. (2010). Childhood trauma, type of marriage and self-esteem as correlates of domestic violence in married women in Turkey. *Journal of Family Violence*, 7(25), 661-668.
- Sullivan, P. M. (2000). The prevalence of disabilities and maltreatment among runaway children. *Child Abuse and Neglect*, 43(18), 433-447.

تاریخ وصول: ۹۰/۱/۲۳

تاریخ پذیرش: ۸۹/۱۲/۱